

قرآن کریم در آیه ۴۱ سوره انفال، پرداخت خمس توسط مسلمانان را مطرح کرده و می‌فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلذِّی الْقُرْبَى وَ الْیَتَامَى وَ الْمَسَاكینِ وَ ابْنِ السَّبیلِ» (انفال: ۴۱)؛ بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای رسول خدا ﷺ و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است. براساس این آیه شریفه، برخی مفسران و مورخان اهل سنت، مصداق وجوب خمس را فقط غنیمت جنگی می‌دانند. از دیگر سو، چند روایات بر حلال بودن خمس برای برخی از شیعیان وجود دارد که برخی همانند مدرسی طباطبایی تصور کرده‌اند که امامان نخستین تا امام جواد ﷺ خمس را از شیعیان اخذ نکرده‌اند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۴). بنابراین، برای پاسخ به این شبهه‌ها لازم است به چند سؤال اساسی در این زمینه پاسخ داد:

آیا اصل خمس در عصر ائمه اطهار ﷺ وجود داشته است؟

شیعیان و ائمه ﷺ برای دریافت و پرداخت خمس چگونه برخورد می‌کردند؟

مواردی که خمس به آن تعلق گرفته کدام است؟ بنابراین در پژوهش حاضر تلاش شده تا با روش توصیفی - تحلیلی براساس منابع کتابخانه‌ای به وضعیت تاریخ خمس نزد شیعیان پاسخ داده شود. از این رو، لازم است ابتدا پیشینه تاریخی بحث درباره خمس مطرح گردد تا روشن شود که آیا شیعیان و ائمه اطهار ﷺ به آن عنایت داشته‌اند یا خیر؟

پیشینه تاریخی بحث درباره خمس

در عصر حضور ائمه ﷺ و آغاز غیبت صغرا کتاب‌های فقهی بسیاری از سوی شیعیان نگارش یافته که یا به‌طور مستقیم عنوان خمس داشته و یا در آن بحث خمس مطرح شده است. حسن بن سعید بن حماد بن مهران (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۸)، علی بن مهزیار/هوازی (همان، ص ۲۵۳)، علی بن حسن فضال (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۷)، محمد بن عیسی بن عبید (همان)، محمد بن اورمه (اورمه) قمی (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۰)، حسین بن سعید بن حماد (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ص ۷۶)، محمد بن حسن بن فروخ صفار (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۵۴)، احمد بن محمد بن دول قمی (همان، ص ۴۰)، حمید بن زیاد بن حماد (همان، ص ۱۳۲)، محمد بن احمد بن جنید اسکافی (همان، ص ۳۰۵۸)، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (همان، ص ۳۸۹) از جمله کسانی هستند که کتاب‌های مستقلی در زمینه خمس نگاشته‌اند.

بررسی تاریخی وضعیت خمس در عصر حضور ائمه ﷺ

محمدجواد یآوری سرتختی / دانشجوی دکتری تاریخ تشیع اثنی‌عشری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ

javadyavari@yahoo.com

jabbari@qabas.net

محمدرضا جباری / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ

دریافت: ۹۲/۱/۲۰ - پذیرش: ۹۲/۵/۱۷

چکیده

یکی از تکالیف شرعی که خداوند در قرآن کریم بر مسلمانان واجب کرده، پرداخت خمس است. برپایه دیدگاه اهل سنت، مصداق خمس در آیه ۴۱ سوره انفال تنها غنایم جنگی است، اما براساس دیدگاه ائمه اطهار ﷺ، مصداق خمس تنها غنایم جنگی نبوده، بلکه تمامی منافع و عواید سالیانه را شامل می‌شود. با توجه به اهمیت و جایگاه خمس، رسول خدا ﷺ و امامان معصوم ﷺ علاوه بر تبیین مصادیق خمس، برای اجرای آن نیز اهتمام ورزیده‌اند. طبق این دیدگاه، آن دسته از روایات معصومان ﷺ که بر حلیت تصرف در مال متعلق خمس دلالت می‌کند ناظر به شرایط و مقطع خاص و به علت شرایط سیاسی - اقتصادی و اجتماعی بوده است. بنابراین در عصر غیبت هم وجوب پرداخت خمس همچنان باقی است. در این پژوهش تلاش شده تا با بررسی تاریخی وضعیت خمس در عصر حضور، به صورت توصیفی و تحلیلی، شبهه‌های تاریخی این موضوع و دیدگاه اهل سنت مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: خمس در قرآن، تاریخ خمس، معصومان، تشیع.

در عصر غیبت کبری نیز عالمان شیعه، بابتی از کتاب‌های فقهی را به غنایم یا خمس اختصاص داده‌اند، چنان‌که علی بن بابویه قمی در کتاب *فقه منسوب* به امام رضا علیه السلام بحث خمس را مطرح کرده است (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۲۹۴). شیخ صدوق در *المقنع* (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۱۷۱) و *الهدایة* (صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۶) باب مستقلی به نام خمس دارد. شیخ مفید نیز به‌طور مستقل باب خمس و غنایم را در کتاب *المقننه* مطرح کرده است (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷۶). همچنین سید مرتضی در کتاب *الاتصاف* بابتی با عنوان «ما یجب فیہ الخمس و کیفیة قسمته» (علم‌الهدی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۲۵) و نیز در کتاب *رسائل* بابتی در احکام خمس دارد (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۲۶).

در دوران معاصر نیز آثار زیادی در زمینه بررسی مسئله فقهی خمس از سوی علما و محققان شیعه نگاشته شده، اما بیشتر مباحث آنها به بررسی روایی-فقهی در زمینه مصادیق و مستحقان خمس و چگونگی محاسبه خمس اختصاص دارد. آنان تنها در مقدمه کتاب خویش بحث مختصری درباره دریافت خمس غنایم از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهتمام ائمه علیهم السلام، به بیان وجوب و متعلق خمس مطرح کرده‌اند. تنها کتابی که به‌طور مفصل، تاریخ خمس را در دوران نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و نیز برخی گزارش‌های پرداخت خمس از سوی شیعیان به ائمه علیهم السلام را مطرح کرده، کتاب *الخمس اثر آیت‌الله حسین نوری همدانی* است. کتاب دیگری که به‌طور مختصر درباره تاریخ خمس در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته، کتاب *خمس اثر سیدحسن امامی* است. البته بیشتر تلاش نویسنده در خصوص اثبات وجوب خمس در منافع و نیز پاسخ به شبهات اهل سنت است.

پس از روشن شدن اهمیت و اهتمام شیعیان به نگارش کتاب درباره خمس، برای پاسخ به پرسش‌های اساسی درباره تاریخ خمس، لازم است تا بررسی اجمالی درباره وضعیت خمس در عصر نبوی و عصر هریک از ائمه علیهم السلام صورت گیرد.

الف. عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۱. خمس غنایم در نبردها

طبق گزارش کلبی برخی از مسلمانان از همان آغاز هجرت که در درگیری با مشرکان غنیمتی را به‌دست می‌آوردند، طبق رسم‌های پیش از اسلام غنایم را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده و می‌گفتند: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنچه مخصوص شماست و یک چهارم را بگیر و باقی را به ما واگذار نما، پس همان‌طور که ما در جاهلیت رفتار می‌کردیم یک چهارم از غنایم و صفایای آن، و حکم، فرمان شماست» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۹۲). بعد از اسلام نیز در عصر نبوی بر مسلمانان لازم بود که

خمس غنایم به‌دست‌آمده از سرزمین‌های مفتوحه و نیز غنایم به‌دست‌آمده از مشرکان (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۷۸) و خمس درآمد را پرداخت کنند. طبق برخی گزارش‌ها نخستین غنیمت جنگی که سهم حاکم و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن برداشت شد، غنایمی بود که در جریان جیش عبدالله بن جحش در منطقه نخله به‌دست آمد. در این درگیری، کشمش، پوست و دیگر کالاهای تجاری به غنیمت مسلمانان درآمد و آن را به مدینه آوردند. عبدالله به یاران خویش گفت: یک پنجم غنیمت شما از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. البته این پیش از تشریح خمس بود. به هر حال، وی خمس غنایم را برای پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم جدا کرد و باقی‌مانده را میان یاران خود تقسیم کرد (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۲ و ۴۸۱). به نظر می‌رسد مراد از تقسیم سهم حاکم همان مریع باشد که در عصر جاهلی مرسوم بود، زیرا *واقعی* در گزارش دیگری می‌نویسد: از *ابی بردة بن نیار* نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غنایم اهل نخله را نگهداری کرد و به جنگ بدر رفت، آن‌گاه پس از بازگشت از بدر، غنایم نخله را با غنایم اهل بدر تقسیم و به هر کس حش را عطا کرد (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۸). سیوطی نیز درباره اسباب نزول آیه خمس می‌نویسد که مشاجره مسلمانان درباره غنایم بدر زمینه نزول آیه این بود (سیوطی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۰).

گفتنی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ‌های دیگر نیز بعد از گرفتن غنایم، خمس اموال را جدا و بین مسلمانان حاضر در جنگ تقسیم می‌کرد.

۲. بخش‌نامه برای گرفتن خمس

رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم که حاکم الهی در جامعه اسلامی بود، به مسئله خمس توجه ویژه داشت. براساس همین اهتمام حضرت بود که فرماندهان جنگ پیش از تقسیم غنایم، خمس اموال را جدا می‌کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از گسترش اسلام نیز به اجرای قوانین الهی اهمیت داد و با ارسال سفیران یا نگارش نامه به آموزش احکام و اجرای آن و نیز گرفتن خمس اهتمام بیشتری ورزید (نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵). آن حضرت در نامه‌های خطاب به *نهل بن مالک وائلی باهلی*، همراه با تأکید بر دوری از مشرکان (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۴)، *بنی‌معاویة بن جریول الطائین* (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۳۱)، *بنی‌جوین طائین* (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۶)، *عمرو بن معبد جهنی*، *بنی‌حرقه* از *جهینه*، *بنی‌جرمز* (همان، ص ۲۰۸)، *بنی‌زیربن اقیس* (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۶۶۶)، *بنی‌جرش* (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۵۰)، *صیفی بن عامر* از *طایفه ثعلبه* (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۶۷)، *وفد بنی‌البکاء* *فجیع بن عبدالله بکابی* (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۳۲)، *وفد قزازه*، *وفد*

تعلبه، وفد سعد بن بکر، ضمام بن ثعلبه و وفد الدارین از لخم (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۸۹)، رؤسای قبیله «ذی رعین»، «معاقر» و «همدان» (حمیری کلاعی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۵) و مردم مسلمانان یمن (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۸۰) می نویسد: «خمس غنایم را بپردازید». همچنین خطاب به عمرو بن مره جُهَنی می نویسد: «به پرداخت خمس اقرار کنید» (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲۰). همین طور رسول خدا صلی الله علیه و آله در نامه‌ای خطاب به قبیله ژهرین اُقیش تأکید کردند: «باید شهادت دهند که خدایی جز خداوند یکتا نیست... و بپذیرند در غنایم آنها خمس و سهم و صفایای نبی هست» (ابن حنبل، بی تا، ج ۵، ص ۳۶۳).

در برخی از نامه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به مسلمانان، هیچ‌گونه اشاره‌ای به جنگ و غنیمت جنگی نشده است، چنان‌که برای طایفه حدَس از قبیله لخم نوشتند: «هر کس که نماز را بر پا دارد و زکات را بپردازد و بهره خدا و رسولش را رعایت کند» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۵). در گزارش دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه‌ای خطاب به اَبُو نُخَیْلَه لَهَبی نوشته و در آن وجوب خمس رکاز (گنج) را یادآوری کردند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۴۰). نیز در نامه‌ای که مخاطب آن مشخص نیست، نوشتند: «فروش سهم از مغنم پیش از پرداخت خمس جایز نیست» (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۵۱).

از ظاهر این دسته نامه‌ها، به دست می‌آید که مراد آن حضرت اهتمام مردم به پرداخت سهم خمس از باب عمل به تکلیف شرعی و پاک کردن مال آنان بوده است، زیرا اگر مراد خمس غنایم بود باید در این نامه‌ها نیز به خمس غنایم اشاره می‌شد.

۳. پرداخت خمس دیگر اموال

گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم توصیه می‌کردند که علاوه بر خمس غنایم، خمس دیگر اموال را نیز بپردازند، چنان‌که ایشان به ابوذر و سلمان و مقداد می‌فرمود: «و بیرون کردن خمس از هر چه که مردم آن را مالک می‌شوند، نیز واجب است تا آنکه آن را به دست سرپرست مؤمنان و زمامدارشان برسانند» (سید بن طاووس، ۱۴۲۰ق، ص ۱۳۰). همچنین اگر کسی گنجی به دست می‌آورد، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آمد تا خمس آن را خارج کند. این سیره در عصر خلفا نیز ادامه یافت، چنان‌که عمر، معدن را به منزله رکاز (گنج) در خمس قرار داد (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۵۴۱). ملاک وی یافتن گنج در مخروبه یا منطقه غیرمسکونی بود (عینی، بی تا، ج ۹، ص ۱۰۲).

ب. عصر ائمه اطهار علیهم السلام

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وضعیت مالی مردم چندان مساعد نبود تا بتوانند به پرداخت خمس ارباب مکاسب اهتمام ورزند. از سوی دیگر، خلفا نیز در گرفتن این نوع از خمس کوتاهی می‌کردند (ابویوسف، ۱۴۲۰ق، ص ۳۵۲). این در حالی بود که خاندان بنی‌هاشم نیز در وضعیت مالی خوبی به سر نمی‌بردند. مؤید این سخن، سخنان عمر است که می‌گفت: «اگر خمس عراق دریافت شود، مشکل ازدواج و خدمت‌گزاری به هاشمیان از میان می‌رود» (همان).

با روی کار آمدن خلفا و کشورگشایی آنان، غنایم جنگی بیشتری به دست آمد. براساس آیه ۴۱ سوره انفال، سهم خمس باید به صاحبان آنان پرداخت می‌شد. اما با توجه به جایگاه خمس در مشروعیت‌بخشی به ولایت ائمه اطهار علیهم السلام، نگاه خلفا به خمس تفاوت پیدا کرد. طبق گزارش منابع تاریخی و روایی اولین کسی که پرداخت خمس به ذوی‌القربی را منع کرد، ابوبکر بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۰، ص ۲۲۲)؛ ابن ابی‌الحدید در این باره می‌نویسد: «ابوبکر هنگام توزیع سهام خمس، حضرت زهرا علیها السلام و بنی‌هاشم را از دریافت سهم ذوی‌القربی بازداشت» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۲۳۰). بعد از او نیز عمر آن را تشدید کرد (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۰). زمانی از امام باقر علیه السلام درباره خمس سؤال شد: فرمودند: «خمس برای ماست اما از آن منع شدیم» (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۰). همچنین امام کاظم علیه السلام در مناظره با هارون می‌فرمایند: «ما از دریافت سهم غنایم و خمس منع شدیم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۸، ص ۱۴۴۷).

۱. عصر خلافت امام علی علیه السلام

خمس در دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز دریافت می‌شد و کسانی که آن را سبک می‌شمردند، توبیخ می‌شدند (صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۷). ابویوسف در کتاب *الخراج* در این باره می‌نویسد: «علی علیه السلام خمس را همانند خلفا تقسیم کرد» (ابویوسف، ۱۴۲۰ق، ص ۲۳). براساس این گزارش می‌توان گفت که امیرالمؤمنین علیه السلام خمس اموال مسلمانان یا غنایم را دریافت می‌کرد. البته چگونگی تقسیم آن همانند دوره خلفا بود. مؤید این نظر، سؤال راوی از امام باقر علیه السلام درباره رأی امام علی علیه السلام در باب خمس است، که فرمودند: «نظر ایشان در خمس نظر اهل بیت علیهم السلام بود، اما ایشان به علت اعتراض مردم، بیم داشت با نظر خلفا مخالفت کند» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۱۷). دلیل این رفتار، فضای فکری - سیاسی جامعه بود که امام بنا بر مصلحت در چگونگی تقسیم آن، تغییری ایجاد نکرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام خمس گنج و معدن را نیز از مسلمانان دریافت می کردند، چنانکه ابو عبیده در کتاب *الاموال* می نویسد: «علی علیه السلام معدن را رکاز (گنج) نامید و حکم گنج را بر آن اجرا کرد و از آن خمس گرفت» (ابن سلام، ۱۴۰۸ق، ص ۴۲۶). همچنین امام علی علیه السلام از کسی که معدنی را در برابر صد گوسفند فروخته بود، خمس معدن را گرفت (همان). همین طور آن حضرت در عراق مردی را که ۱۵۰۰ درهم گنج پیدا کرده بود، امر کرد اگر آن را در روستای غیر آباد (مخروبه) پیدا کرده، خمس آن را بپردازد (بیهقی، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۶). در گزارش بیهقی هم آمده است: مردی در حوالی محله های قدیمی کوفه یک ظرف حاوی چهارصد درهم را پیدا کرد. امام علی علیه السلام به آن شخص فرمود: آن را به پنج سهم تقسیم کن، سپس امام سهم خود را برداشت و چهار سهم آن را برگرداند. بعد فرمود: در همسایگی شما فقرا هستند؟ گفت: آری. امام فرمود: این سهم را هم بگیر و میان آنان تقسیم کن» (همان، ص ۱۵۷).

یکی دیگر از شواهد پرداخت خمس، روایت امام صادق علیه السلام است که می فرمایند: «مردی نزد امام علی علیه السلام آمد و گفت: من ثروت جمع می کنم، اما کوتاهی می کنم که از راه حلال است یا از راه حرام. اکنون می خواهم توبه کنم، اما حلال و حرام آن را نمی دانم، زیرا به هم آمیخته است. امام فرمود: خمس مال را پرداخت کن، چراکه خداوند به یک پنجم اموال رضایت داده و مابقی اموال برای شما حلال است» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۲۵). براساس گزارش شیخ صدوق، امام به وی فرمود: «خمس مال را بده و وی خمس را پرداخت کرد» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۳). امام علی علیه السلام با توجه به مشکلات مالی شیعیان، گاهی با تأکید بر پرداخت خمس و بیان آثار منفی عدم پرداخت آن، کسانی را که در پرداخت خمس کوتاهی می کردند مؤاخذه می فرمود، گرچه سهم خمس آنان را می بخشیدند تا زندگی آنان پاک بماند، چنانکه در روایتی امام باقر علیه السلام، از امام علی علیه السلام نقل کرده، آن حضرت می فرماید: «مردم به خاطر خوردنی ها و همسران خود نابود می شوند، زیرا آنان سهم ما را نپرداخته اند، آری ما شیعیان خود و پدران آنان را از این جهت حلال کردیم» (صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۷).

۲. عصر امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام

در دوران امام حسن علیه السلام، بنی امیه روی کار آمده و تلاش کردند تا حقوق شیعیان، سادات علوی و امامان شیعه علیهم السلام را نفی کرده و سهم ائمه اطهار علیهم السلام را پرداخت نکنند، زیرا موجب مشروعیت بخشی به آنان می شد. در این دوره پرداخت خمس به شیعیان توسط بنی امیه نادیده گرفته شد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۰۵). از دیگر سو، با توجه به وضعیت مالی و فشار سیاسی خلفا بر شیعیان، امکان پرداخت

خمس از سوی شیعیان نیز به کمترین حد ممکن رسید و اگر کسی هم به پرداخت آن اهتمام داشته در تاریخ ثبت نشده است.

۳. عصر امام باقر علیه السلام

با انتقال قدرت سیاسی از بنی مروان به بنی عباس و تلاش روزافزون ائمه علیهم السلام در عرصه سیاسی - اجتماعی و عقیدتی و گسترش تشیع، این دوره متفاوت با عصر امامان قبلی بود. ابن سعد در *طبقات* می نویسد: «امام باقر علیه السلام فرمود: از زمان معاویه تا به امروز خمسی در میان ما تقسیم نشد» (همان). همچنین در گزارش *کشف الغمّه* آمده است: «عمر بن عبدالعزیز هفتاد خروار زر سرخ و سفید از مال خمس به ایشان داد و نیز آنچه حق بنی فاطمه و بنی هاشم بود که در زمان ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، یزید و عبدالملک جمع کرده و به ایشان نداده بودند، به ایشان بازگرداند، و بنی هاشم در آن سال ها غنی شده و وضع مالی آنان بهبود یافت» (اریلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۹۶).

امام باقر علیه السلام درباره فراموشی این حکم توسط خلفا، خطاب به نجیه فرمودند: «برای ما در کتاب خدا خمس، انفال و اموال برگزیده قرار داده شده است، اما در حق ما ظلم شده و آن را پرداخت نمی کنند» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۵). نیز ایشان شیعیان را به پرداخت خمس و اهمیت آن توجه داده و در این باره فرمودند: «ما نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم و خمس، سهم ماست. هر کس مالی که خمس به آن تعلق می گیرد در دست دارد، مالک آن خمس نیست، بلکه از آن خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است و وظیفه دارد آن را به امام خویش برساند» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۱). امام علیه السلام در سخنان دیگری درباره نهی از خرید مال با پول خمس نداده (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۳۶)، فرمودند: «غنیمتی که مسلمانان در جنگ با کفار برای مسلمان شدن آنان به دست می آورند، خمسش از آن ماست و برای هیچ کس روا نیست که از مال خمس چیزی بخرد، مگر آنکه حق ما را به ما برساند» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۵).

امام باقر علیه السلام در تبیین مسائل مالی شیعیان، بر اهمیت پرداخت خمس به عنوان یک عمل فقهی برای تزکیه مال و نفس شیعیان تأکید و آنان را به پرداخت آن ترغیب می کردند، از این رو، شیعیان تلاش می کردند تا با پرسش و پیگیری از مباحث خمس به تکالیف شرعی خویش عمل کنند. برای مثال، محمد بن مسلم از ایشان درباره نمک زار پرسیدند، حضرت فرمودند: «نمک زار چیست؟ گفتم: زمینی شوره زار نمکی است که در آن آب می بندند تا نمک شود. امام فرمود: در این معدن، خمس است. پس گفتم: در گوگرد و نفت که از زمین بیرون می آید؟ فرمودند: در این و مانند اینها خمس وجود دارد»

(همان، ج ۴، ص ۱۲۲). نیز حکم بن علی بن اسدی می گوید: «نزد امام باقر علیه السلام رفتم و به ایشان گفتم: من کارگزار بحرین شدم و دارایی بسیاری کسب کردم و کشتزار فراوان، کالاها، غلامان، کنیزان و زنانی که برایم فرزند بیاورند، خریداری کردم و هزینه آنان را می دهم و این هم خمس این دارایی ها، این کنیزان، زنان و مادر فرزندانم شده اند که نزد شما آورده ام. امام فرمود: بله همه اینها برای ماست و هرچه آورده ای از تو می پذیرم و زنان و مادر فرزندانان و برخی هزینه ها را بر تو حلال کردم. من و پدرم بهشت را برای تو تضمین کرده ایم» (همان، ص ۱۳۶).

ابن ابی نصر می گوید: به امام باقر علیه السلام نوشتم: خمس را پیش از مخارج بدهم یا بعد از مخارج؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشتند: بعد از مخارج (همان، ج ۱، ص ۵۴۵). نیز شخصی از امام باقر علیه السلام درباره معادن طلا، نقره، آهن، قلع (سرب) و مس سؤال پرسید، فرمود: «خمس به اینها تعلق می گیرد» (همان، ص ۵۴۴). در روایت دیگری آمده است که از ایشان درباره معادن پرسیدند، فرمود: در هرچه گنج باشد خمس آن باید پرداخته شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۲).

۴. عصر امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام همانند پدر خویش، شیعیان را به پرداخت خمس سفارش کرده و در این باره فرمودند: «همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله خمس می گرفت، امام علیه السلام هم خمس می گیرد» (همان، ص ۱۲۸). «بزرگ ترین گناه، انکار حق ما اهل بیت علیهم السلام است» (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۲۹۱). در گزارش دیگری آمده است که شیعیان خراج مالشان (سهم امام) را به امام صادق علیه السلام می رسانند، از این رو، منصور عباسی امام علیه السلام را متهم کرد که از پیروان خود خراج می گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۱۸۷).

امام صادق علیه السلام در باب اهمیت پرداخت خمس فرمودند: «هر کس غنیمت و کسبی دارد باید خمس آن را بپردازد، حتی خیاطی که لباسی را به پنج دانق (دانگ) (دهخدا، ۱۳۷۷ق، ج ۷، ص ۱۰۴۰۲) بدوزد باید یک دانق (دانگ) خمس بپردازد» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۲). نیز در اهمیت پرداخت آن برای تطهیر روح شیعیان فرمودند: «من حتی یک درهم را از همه شما می گیرم، درحالی که از نظر مالی، ثروتمندترین مردم مدینه هستم. تنها مقصودم از این کار، پاکیزه کردن شماست» (کلینی، ۱۳۶۲ق، ج ۱، ص ۵۳۸).

امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی و اقتصادی به وجود آمده برای شیعیان در برخی موارد متعلق خمس را برای آنان معرفی می کردند، چنان که فرمودند: «گرفتن اموال ناصبی ها و پرداخت خمس آن جایز است» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۲)، زیرا آنان دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله محسوب

می شوند. همچنین فرمودند: «آنچه سلطان ظالم به شیعیان پرداخت می کند باید خمس آن پرداخت شود» (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۵۳۹). همین طور می فرمودند که خمس عنبر و غواصی برای مروارید نیز باید پرداخته شود (کلینی، ۱۳۶۲ق، ج ۱، ص ۵۴۸). به معادن و گنج نیز خمس تعلق می گیرد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۲). ایشان در پاسخ به سؤال شخصی درباره آیه خمس فرمودند: «خمس به فایده هر روز تعلق می گیرد» (کلینی، ۱۳۶۲ق، ج ۱، ص ۵۴۴). همچنین ایشان در نامه ای خطاب به شیعیان، پرداخت خمس طلا و نقره را که یک سال از آن گذشته باشد واجب دانسته اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۲).

شیعیان نیز با توجه به اهمیت پرداخت سهم امام، امور مالی خود را یا مستقیم و یا غیرمستقیم از طریق وکلایی چون معلی بن خنیس (کلینی، ۱۳۶۲ق، ج ۶، ص ۴۴۵) به امام علیه السلام می رسانند. در گزارشی عمر بن یزید می گوید: «ابن سیار مسمع بن عبدالملک را در مدینه دیدار کردم، در آن سال وجهی برای امام صادق علیه السلام آورده بود و آن حضرت به او پس داده بود. به او گفتم: چرا امام صادق علیه السلام وجهی را که برایش آورده بودی به تو پس داد؟ در جواب گفت: من وقتی آن وجه را خدمت امام علیه السلام دادم به ایشان گزارش دادم که من متصدی غوص (مرواریدگیری) از دریای بحرین شدم و چهارصد هزار درهم به دست آوردم و خمس آن را که هشتاد هزار درهم است برای شما آوردم و نخواستم آن را که مال شماست نگهدارم؛ این حقی است که خداوند برای شما در اموال ما قرار داده است. امام علیه السلام فرمود: ای ابا سیار! ما آن را برای تو حلال کردیم، همین مال خود را با خود بگیر، هر آنچه از زمین در دست شیعیان ماست بر آنان حلال است تا قائم ما قیام کند» (همان، ج ۱، ص ۴۰۸). در گزارش دیگری خطاب به مردی از اصحاب که درباره غنایم سؤال کرد، فرمود: «خمس ما را پرداخت کند تا مال او پاک شود» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۶۴). همچنین طبق نقل ابن شهر آشوب، امام صادق علیه السلام از سوی برخی از زبیدی به علت پرداخت وجوهات شیعیان به امام خویش، مورد هجمه قرار گرفتند (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۵).

برخلاف روایاتی که بر پرداخت خمس از سوی شیعیان تأکید دارد، چند روایت وجود دارد که در آنها وجوب خمس از برخی شیعیان برداشته شده است. به عبارت دیگر، امام خمس را از آنان اخذ نمی کرد. در یکی از این روایت ها آمده است که مردی طناب و گهواره فروش نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: فدایت شوم، من کلاهایی دارم و تجارت می کنم، سود می برم و می دانم برای شما حق مشخصی وجود دارد که ما در مورد آن کوتاهی می کنیم. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: اگر امروزه (با شرایط فعلی) ما شما را به ادای این حقوق و پرداخت خمس این اموال مکلف کنیم، در حق شما انصاف به خرج

نداده‌ایم (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۳). نیز هنگام حضور ابی‌سیار مسمع بن عبدالملک برای پرداخت خمس، امام علیه السلام آن را بر وی حلال کرد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۰۸).

روایت آخر که از عمر بن یزید درباره ابی‌سیار نقل شده چون مرسل است نمی‌توان به آن استناد کرد، اما با فرض قبول روایت، این دو روایت، زندگی سخت و شرایط اقتصادی شیعیان، باعث شده است تا امام پرداخت خمس را از ایشان بردارد، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمودند: «اگر امروزه (با شرایط فعلی) ما شما را به ادای این حقوق و پرداخت خمس این اموال مکلف کنیم، در حق شما انصاف به خرج نداده‌ایم» (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۳). مؤید این سخن، روایتی است که در آن شخصی از امام صادق علیه السلام درباره حلال بودن طعام خمس نداده خویش پرسید، فرمودند: اگر محتاج به آن است برای وی حلال است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۳). همچنین در گزارش دیگری آمده است: «دو نفر برای حلیت پرداخت سهم خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند. امام علیه السلام فرمود: ما را نرسد که حلال کنیم یا حرام کنیم» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۵). بنابراین، امام علیه السلام وجوب خمس را بر نداشته‌اند، بلکه با توجه به موقعیت افراد به حلیت خمس برای وی امر الهی کرده‌اند.

گاهی شیعیان اموال دیگران را خریداری کرده و برای اطمینان از اینکه خمس بر آن واجب است یا نه، از امام سؤال می‌پرسیدند و امام حلیت این اموال را بیان می‌کردند، چنان‌که در گزارشی آمده است: «حارث بن مغیره از امام صادق علیه السلام پرسید: ما کالاهایی از قبیل غلات و کالاهای تجاری شبیه به این داریم و می‌دانیم که شما در آن سهمی دارید. امام علیه السلام فرمود: ما آن را بر شیعیان خود حلال نکردیم، مگر برای پاک بودن زاد و ولد آنان و هر که ولایت پدرانم را پذیرفته باشد. پس آنچه از حق ما در دست ایشان است بر آنان حلال است» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۳).

امام صادق علیه السلام گاهی به علت کوتاهی برخی در پرداخت خمس، به شدت از آنان انتقاد می‌کرد، اما برای پاک کردن زاد و ولد آنان، خمس را بر آنان می‌بخشیدند، چنان‌که در روایتی امام علیه السلام خطاب به ضَرِیس کناسی فرمود: «آیا می‌دانید زنا از کجا بر مردم داخل شد؟ گفتیم: نمی‌دانم. امام فرمود: از جانب خمس ما اهل بیت علیهم السلام (که نمی‌پردازند)، مگر برای شیعیان پاک نهاد ما؛ پس برای زاد و ولدشان حلال شده است» (همان، ص ۱۳۶).

بنابراین، با توجه به فحوای این روایت و روایات دیگری که درباره حلیت مقطعی خمس برای برخی شیعیان وجود دارد (همان، ص ۱۴۳)، به نظر می‌رسد شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم علیه شیعیان (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۷۵) و عدم آگاهی کافی یا سهل‌انگاری آنان در خصوص

پرداخت خمس اموال، زمینه بروز مشکل شرعی در زمینه نکاح و معاملات را به وجود آورده بود؛ از این رو، امام علیه السلام آن را برایشان حلال کردند.

۵. عصر امام کاظم علیه السلام

امام کاظم علیه السلام نیز همانند دیگر اجدادش بر مسئله وجوب و پرداخت خمس از سوی شیعیان تأکید داشته و در این باره می‌فرمایند: «آنچه برای خداوند است از آن رسولش می‌باشد و آنچه برای رسولش است از آن ماست. سوگند به خدا! خداوند به آسانی به مؤمنان پنج درهم روزی می‌دهد تا یک درهم برای پروردگارشان باشد. این دستور ما دشوار و رنج‌آور است و کسی آن را انجام نمی‌دهد و بر آن شکیبایی نمی‌ورزد، مگر کسی که دلش برای ایمان آزموده شده باشد» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۹). نیز ایشان خطاب به شیعیان درباره پرداخت خمس از درآمد کسب فرمودند: «در هر چیزی که مردم از آن سود می‌برند، چه کم باشد و چه زیاد، خمس وجود دارد» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۵). همچنین فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابوذر و سلمان و مقداد فرمودند: شهادت بدهید به لاله الا الله و... و خارج کردن خمس از چیزهایی که هر کس به دست می‌آورد که بعد از امام علی علیه السلام باید به ائمه علیهم السلام بعد از فرزندان او پرداخت شود» (سیدبن طاووس، ۱۴۲۰ق، ص ۱۲۹).

گاهی شیعیان به منظور اتمام به پرداخت خمس، درباره حدود و مصادیق متعلق خمس از امام کاظم علیه السلام سؤال می‌پرسیدند و ایشان پاسخ لازم را می‌دادند، چنان‌که ایشان در پاسخ شخصی که درباره خمس لؤلؤ، یاقوت و زبرجد و معادن طلا و نقره که از دریا خارج می‌شود، فرمودند: اگر مقدار آن به یک دینار برسد در آن خمس وجود دارد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۰). نیز در حدیثی خطاب به شیعیان خود فرمودند: «خمس در پنج چیز واجب است: غنیمت، غوص، گنج‌هایی که بجویند، معادن، نمک‌زارها و از همه این انواع، خمس دریافت می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۰).

عصر امام کاظم علیه السلام هم‌زمان بود با روی کار آمدن برخی دیگر از خاندان بنی‌عباس که تلاش می‌کردند جایگاه علمی و معنوی امامان شیعه علیهم السلام را تخریب کنند. هارون در پی حذف بنی‌هاشم و شخص امام کاظم علیه السلام بود و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد. تا آنجاکه دستور داد تمام علویان ساکن در بغداد را به مدینه هجرت دهند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۳۵). در راستای تلاش دستگاه عباسی، امام نیز با توجه به جایگاهی که داشت برای حفظ جان شیعیان در عین توجه دادن آنان به انجام فرایض دینی، بیشتر از طریق وکلا به امر دریافت خمس و مسائل مالی اهتمام می‌ورزید. شیعیان نیز با

آگاهی از وجوب خمس و دیگر احکام شرعی به پرداخت آن مبادرت می‌کردند، چنان‌که گروهی از اشاعته (از نسل اشعث بن قیس) زکات اموالشان (خمس) را به دو تن از وکلای امام کاظم علیه السلام در کوفه تحویل دادند (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۵۹). نیز داود بن ژری اموال خود را تقدیم امام کاظم علیه السلام نمود (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۱۰). سازمان اموال مختلف را جمع و در جهت مصالح عمومی شیعیان صرف می‌کردند (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۸۶).

گاهی اوقات با توجه به فشار سیاسی خلافت عباسی، شیعیان از ارسال مال در قالب خمس پرهیز می‌کردند و آن را در قالب هدایا می‌فرستادند. طبق گزارش **الاختصاص**، امام کاظم علیه السلام خطاب به هارون می‌گوید: «پیشینان شما خمسی را که در کتاب خدا به آن اشاره شده است، از ما بازداشتند و کار بر ما سخت شده، صدقه هم به سبب جایگزینی خمس بر ما حرام شده است، پس ما ناچاریم هدیه را بپذیریم» (مفید، ۱۴۱۳ق الف، ص ۵۵). می‌توان گفت: احتمالاً مراد امام علیه السلام از این جمله، خمسی که خلفا نمی‌دادند، خمس غنایم یا عنوان دیگری است که باید سهم ائمه از آن پرداخت شود که خلفا آن را پرداخت نمی‌کردند.

اهمیت پرداخت وجوهات شرعی، عاملی بود تا برخی از شیعیان که شرایط برایشان فراهم می‌شد به پرداخت خمس خود اقدام کنند، چنان‌که شیخ مفید در **الارشاد** می‌نویسد: «علی بن یقطین مقدار زیادی لباس را نزد امام موسی بن جعفر علیه السلام فرستاد و در میان آنها پیراهنی را که هارون به وی داده بود و مقداری از مال خود را که هر ساله بر حسب معمول از خمس مال برای آن جناب می‌فرستاد، بر آنها افزود. چون آن مال و لباس‌ها به دست امام علیه السلام رسید همه را پذیرفت، اما آن پیراهن مخصوص را به علی بن یقطین بازگرداند. ... آورنده اموال به سعایت از علی بن یقطین پرداخت و گفت: این مرد معتقد به امامت موسی بن جعفر علیه السلام است و هر ساله خمس مال خود را نزد او می‌فرستد» (مفید، ۱۴۱۳ق ب، ج ۲، ص ۲۲۶). نیز در گزارش دیگری شیخ صدوق می‌نویسد: «یحیی برمکی با سعایت از جعفر بن محمد بن اشعث (شیعی) به هارون عباسی گفت: هر مالی که از جایی به جعفر برسد خمس آن را برای موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرستد و شک ندارم که در مورد این بیست هزار دینار که شما دستور دادید به او بدهند نیز همین کار را کرده است» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۷۱).

در برخی گزارش‌های تاریخی اگرچه به صراحت اسمی از خمس برده نشده، اما به‌طور مطلق از وجوه شرعی یا خراج شیعه صحبت به میان آمده است و براساس پایبندی شیعیان به مکتب اهل بیت علیهم السلام ضرورت دارد شیعیان درآمد کسب خود را به امام پرداخت کنند (نوری همدانی، ۱۳۷۷، ص ۶۰۳).

چنان‌که در گزارشی آمده است: «محمد بن اسماعیل (برادرزاده امام کاظم علیه السلام) خطاب به هارون عباسی می‌گفت: امام کاظم علیه السلام در مدینه خراج (خمس) می‌گیرد و تو در عراق مالیات می‌گیری. هارون گفت: به خدا سوگند که راست می‌گویی!» (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۶۵). نیز در گزارش دیگری آمده است که امام کاظم علیه السلام به وکیل خویش خالد بن نجیع فرمود: «رابطه‌ات را با کسانی که با آنان مرتبط هستی قطع کن و آنچه از وجوه شرعی نزد توست را برایم ارسال کرده و دیگر از کسی چیزی قبول نکن تا نامه من به دست تو برسد» (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۸۵). همچنین در گزارشی از ابن شهر آشوب در **مناقب** آمده است که شیعیان نیشابور سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم و مقداری لباس برای امام کاظم علیه السلام ارسال کردند (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۹۱).

۶. عصر امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام نیز همانند دوران اجدادش با فضای اختناق سیاسی عباسی روبرو بود. بنابراین، طبیعی به نظر می‌رسد که دستگاه خلافت از پرداخت سهم امام از غنایم و دیگر درآمدهای دولتی امتناع کند، چنان‌که شیخ صدوق در گزارشی می‌نویسد: «یک بار به مأمون خبر دادند که مردی از صوفی‌ها دزدی کرده است، وی دستور داد او را آورند چون او را دید مردی ژنده‌پوش و در پیشانی‌اش آثار سجده هویداست، گفت: بسیار عجیب است! این آثار نیکو و این فعل زشت، آیا نسبت سرقت به تو می‌دهند؟ مرد گفت: از روی ناچاری دست بدین کار زده‌ام، عمداً نبوده است؛ در شرایطی که تو من را از خمس و غنیمتی که حق من است ممنوع کرده‌ای» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۳۷).

امام رضا علیه السلام همانند پدر خویش بر مسئله وجوب و پرداخت خمس از سوی شیعیان اهتمام داشتند، چنان‌که در تفسیر آیه ۴۱ انفال فرمودند: «خمس که برای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود دارد برای ما نیز وجود دارد» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۶۲). ایشان خطاب به شیعیان، مراد از کلمه غنیمت را مطلق منافع بیان کرده و در این باره فرمودند: «هرچه مردم به دست آورند، غنیمت به‌شمار می‌آید؛ خواه گنج یا معادن باشد و خواه از غواصی در دریا به دست آید، یا اموالی که در جنگ به دست آمده و برای آنها لشکرکشی نشده باشد، و همان چیزی که ادعا کرده‌اند که خمسی ندارد؛ یعنی سود بازرگانی و محصولات کشتزارها و باغ‌ها و دیگر درآمدهای بازرگانی و صنعتی و ارث و چیزهای دیگر، همه اینها غنیمت و سود و روزی خداوند است» (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۲۹۴). نیز در پاسخ شخصی که درباره کیفیت خمس پرسیدند که سهم خدا، مال چه کسی است؟ فرمود: «از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سهم رسول

خدا تعالی از آن امام است. دوباره پرسید: بفرمایید اگر دسته‌های زیاد بودند و دسته‌ای کم، چه باید کرد؟ (یعنی چون نصف خمس باید میان سه دسته یتیمان، مسکینان و درراه‌ماندگان سادات تقسیم شود، اگر یک دسته از آنها زیادتیر بودند، می‌شود به آنها زیادتیر داد یا نه؟) فرمود: اختیارش با امام علیه السلام است، به من بگو پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره چگونه رفتار می‌کرد؟ مگر نه این بود که هر طور صلاح می‌دید رفتار می‌کرد؟ همچنین امام این‌گونه است» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۴).

امام رضا علیه السلام هنگام حضور برخی شیعیان خراسان نزد ایشان برای طلب حلیت خمس، خطاب به آنان فرمود: «چه درخواست مکرآمیزی! به زبان با ما اظهار دوستی می‌کنید و حقی که خدا برای ما مقرر کرده (یعنی خمس) را از ما دریغ می‌دارید؟ هرگز، هرگز، هرگز، هیچ کدام از شما را در حلیت خمس مجاز نمی‌کنیم» (همان، ص ۵۴۸). همچنین در جواب یکی از بازرگانان فارس که از امام خواسته بودند تا از آنان خمس دریافت نکند، فرمودند: «هیچ مالی حلال نیست مگر از راهی که خدا حلال کرده است و بهراستی، خمس کمک بر دین ما، خاندان ما، دوستان ما، وسیله بذل و بخشش ما و حفظ آبروی ما از دست کسی است که از او بیم داریم. آن را از ما دریغ ندارید و خود را از دعای ما محروم نسازید تا آنجا که می‌توانید، زیرا پرداخت خمس، کلید روزی شماست و مایه پاک شدن گناهان شما و ذخیره‌ای است که برای روز بی‌نوابی خود پس‌انداز می‌کنید» (همان).

با توجه به تأکید امام رضا علیه السلام بر پرداخت وجوه شرعی، به‌ویژه خمس، شیعیان نیز آن را به امام علیه السلام می‌رساندند، چنان‌که محمد بن اسماعیل بن بزیع دینارهایی را به‌عنوان زکات و صله نزد امام رضا علیه السلام ارسال کرد و امام علیه السلام نیز دریافت آنها را اعلام کرد. در خبر دیگری آمده است که وی زکات فطره عیالش را نزد امام علیه السلام فرستاد و امام علیه السلام نیز رسید آنها را نوشت (همان، ج ۴، ص ۱۷۴). شیعیان در مواقعی که احکام خمس را نمی‌دانستند با پرسش از امام علیه السلام، اهتمام به تطهیر اموال خود می‌کردند، چنان‌که علی بن حسین عبدریه گوید: «امام رضا علیه السلام صله و هدیه‌ای برای پدرم فرستاد. پدرم به امام علیه السلام نوشت: آنچه برایم فرستاده‌ای خمس دارد؟ امام علیه السلام به او نوشت: آنچه صاحب خمس برای تو می‌فرستد خمس ندارد» (همان، ص ۵۴۷). همچنین در گزارشی آمده است: «کسی از شیعیان از امام رضا علیه السلام درباره حکم آنچه از دریا خارج می‌شود، مانند لؤلؤ، یاقوت و زبرجد پرسید، امام علیه السلام فرمودند: اگر مقدار آن به یک دینار برسد در آن خمس قرار دارد (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۱۷۲).

۷. عصر امام جواد علیه السلام

امام جواد علیه السلام با توجه به شرایط سیاسی موجود، برای جمع‌آوری خمس و دیگر اموال شیعیان، سازمان

وکالت را تقویت کرد، چنان‌که ایشان نمایندگانی، همانند میمون و مسافر را برای دریافت وجوهات به قم اعزام کردند (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۹۸). ایشان در نامه مفصلی در باب دریافت و چگونگی محاسبه خمس به وکیل خویش علی بن مهزیار اهوازی نوشت: «آنچه امسال (سال ۲۲۰ق) واجب کردم تنها به‌منظور برخی مسائل است که خوش ندارم همه آنها افشا شود. اکنون که دانستم شیعیان ما یا برخی از آنان در آنچه بر آنان واجب شده، کوتاهی می‌ورزند؛ چون دوست داشتم آنان از گناه پاک شوند، لازم است در موارد خاصی که در نامه ذکر شده است، خمس مالشان را به وکلای امام بپردازند، و قصدم از این کار تطهیر و ترکیه شیعیانم است. خمسی که امسال بر آنان واجب کردم تنها در طلا و نقره‌ای است که یک سال بر آنها گذشته است. این را در کالاها، ظرف‌ها، چهارپایان، بردگان و سودی که در تجارت و مزرعه برده می‌شود را واجب نکردم، مگر در مزرعه‌ای که موضوع آن را به‌زودی برایت خواهم گفت. این تخفیفی است از سوی من برای شیعیانم و متنی است که بر آنان گذاردم، به‌سبب پول‌هایی که سلطان از چنگ آنان درآورده است» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۱).

امام جواد علیه السلام در ادامه نامه می‌نویسد: «اما در مورد غنیمت‌ها و فایده‌ها، اینها در هر سال بر آنان واجب است. اما غنیمت‌ها و فایده‌ها عبارت‌اند از: غنیمتی که انسان آن را به چنگ می‌آورد، سودی که از زراعت بعد از وضع مخارج می‌برد و جایزه‌ای که از کسی به کس دیگری می‌رسد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۴). ... پس هر کس چیزی از اینها را در دست دارد، باید به نماینده ما برساند حتی اگر راه او دور باشد» (همان).

شیعیان در عصر امام جواد علیه السلام نیز به پرداخت خمس اهتمام می‌ورزیده و وظیفه داشتند خمس را به صاحب آن تحویل دهند (همان) و بدون اذن امام علیه السلام به آن دست نزنند. نیز گاهی شیعیان با ارسال نامه یا پرسش از امام علیه السلام درباره کیفیت و مقدار آن پاسخ خود را دریافت می‌کردند، چنان‌که در گزارشی آمده است: «علی بن مهزیار اهوازی می‌گوید: به امام علیه السلام نوشتم: سرورم به مردی پولی داده می‌شود تا با آن حج بجا آورد، آیا به این پول تا هنگام رفتن به حج، خمس تعلق می‌گیرد؟ یا آنچه که پس از حج در دست او زیاد مانده است؟ امام علیه السلام پاسخ داد: بر او خمس نیست» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۷). نیز در گزارش دیگری آمده است: «محمد بن حسن اشعری می‌گوید: برخی از دوستان ما به امام جواد علیه السلام نامه‌ای نوشتند که درباره خمس به ما خبر بده؛ آیا بر هر چیزی که انسان استفاده می‌برد، چه کم باشد یا زیاد؟ از هرچه که باشد؟ بر سازندگان؟ کیفیت آن چگونه است؟ امام فرمودند: خمس پس از محاسبه هزینه‌هاست» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۳).

با توجه به تأکید زیاد امام جواد علیه السلام بر پرداخت خمس و اهتمام شیعیان به پرداخت آن، روشن می‌شود که حلیت خمس، مقطعی و درباره برخی از افراد به سبب مسائل اقتصادی یا سیاسی بوده که امام علیه السلام آن را بر ایشان حلال کرده است، چنان‌که امام علیه السلام به علی بن مهزیار/هوازی درباره مردی که سؤال از خوردن و آشامیدن کرده بود، فرمودند: بر کسانی که نیاز شدید به آنها دارند سهم خودم را حلال کردم (همان، ص ۱۴۳).

امام جواد علیه السلام به تبیین جایگاه خمس و نقش تربیتی آن توجه زیادی فرمود، چنان‌که شخصی از ایشان درخواست حلیت خمس خویش را کرد، امام علیه السلام اگرچه بنا بر مصالحی خمس را بر وی حلال کرد، اما بعد از خروج آن شخص، به شکوه از رفتار وی پرداخت. همچنین صالح بن محمد بن سهل متولی اوقاف قم نیز به حضور امام علیه السلام رسید و از ایشان درباره ده هزار درهم یا دینار از اموال متعلق به وجوهات شرعی که به مصرف شخصی رسانده بود، طلب حلیت کرد! امام بنا بر مصالحی، در ظاهر به وی فرمود: حلال است، ولی پس از خروج وی، به ابراهیم هاشم قمی که در مجلس حاضر بود، فرمود: «برخی از این شیعیان، به اموال و حقوق آل محمد علیهم السلام، ایتم، مساکین، فقرا و ابن سبیل تعدی کرده و سپس طلب حلیت می‌کنند. آیا گمان می‌کنی به ایشان بگویم: حلال نیست؟! به خدا سوگند در قیامت از آنان، در این باره سؤال سختی خواهد شد!» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۸).

۸. عصر امام هادی علیه السلام

دوران عسکریین علیهم السلام با توجه به انتقال و کنترل آنان در عراق، سازمان وکالت و طیفه سنگین تری در خصوص ارتباط با شیعیان در مناطق دور و نزدیک به عهده داشت. در بیشتر موارد، امور مالی از طریق آنان پیگیری می‌شد و در هر منطقه وکلا براساس شرح وظایف، شیعیان را مدیریت می‌کردند. شیعیان نیز به پرداخت وجوه شرعی خویش اهتمام می‌ورزیدند و در مواردی که نیاز به پرسش بود از امام علیه السلام استفسار می‌کردند، چنان‌که ابراهیم بن محمد همدانی می‌گوید: «به ابوالحسن (امام هادی علیه السلام) نوشتیم: علی بن مهزیار نامه پدر شما را برای من خواند که آنچه واجب است بر باغداران بعد از وضع مخارج، یک دوازدهم است و کسی که عایدی مزرعه و باغش مخارجش را کفاف ندهد، نه یک دوازدهم و چیز دیگری بر او واجب نیست. مردمی که نزد ما هستند در این باره اختلاف دارند و می‌گویند: بر مزارع بعد از وضع مخارج، خمس واجب است؛ یعنی مخارج زراعت و خراج، نه مخارج خود زارع و خانواده‌اش. امام علیه السلام در جواب نوشت: خمس پس از کسر هزینه‌های وی و خانواده‌اش و مالیات سلطان واجب است» (همان، ص ۵۴۷).

درباره اهمیت شیعیان به پرداخت خمس در عصر امام هادی علیه السلام آمده است: «محملمبن علی نقل می‌کند: از امام ابوالحسن (امام هادی علیه السلام) درباره مروارید و یاقوت و زبرجدی که از دریا استخراج می‌شود و نیز معادن طلا و نقره پرسیدم، وجه شرعی (خمس) آن چقدر است؟ فرمود: «هرگاه بهای آن یک دینار باشد خمس دارد» (همان). نیز در گزارش دیگری آمده است: «محملمبن شجاع نیشابوری از امام هادی علیه السلام پرسید: مردی از مزرعه‌اش یکصد کرگندم خالص به دست می‌آورد، و یک دهم آن، یعنی ده کر را از او برای مالیات گرفته‌اند و برای آبادی مزرعه‌اش سی کر هزینه کرده است. آنچه در دستش مانده است، شصت کر است؛ آیا بر او چیزی واجب است؟ امام در پاسخ وی نوشت: پس از کم کردن همه هزینه‌ها، خمس ما به مازاد آن تعلق می‌گیرد» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۶).

امام هادی علیه السلام همانند دیگر ائمه علیهم السلام بر پیگیری امور مالی شیعیان تأکید داشتند، چنان‌که در معرفی ابوعلی بن راشد به پیروان خود در بغداد، مدائن و سواد (عراق) و دیگر مناطق اطراف آن فرمودند: «من ابوعلی بن راشد را به جای حسین عبدربه و هر کس دیگری که پیش از او نماینده من بود، گماردم. او نزد من همان جایگاه او را دارد؛ همه اختیاراتی را که نماینده‌های پیشین بر شما داشتند، او نیز دارد تا سهم من (خمس) را از شما دریافت کند» (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۱۴). نیز در نامه‌ای دیگر خطاب به علی بن بلال نوشت: «بر تو واجب است که از او فرمان ببری و هرچه سهم (امام) نزد توست به او تحویل بده و شیعیان ما را به سوی او بفرست» (همان، ص ۵۱۳). در گزارشی دیگر ابوعلی بن راشد درباره توجه شیعیان به پرداخت ارباب مکاسب چنین نقل می‌کند: «به امام هادی علیه السلام عرض کردم: شما فرمودید دستورتان را اجرا کنم. من هم آن را به اطلاع دوستانتان رساندم، برخی از آنان به من گفتند: سهم امام چیست؟ من نمی‌دانستم چه پاسخی بدهم؟ امام علیه السلام فرمود: همان خمس است که بر آنان واجب است. من پرسیدم: در چه چیزی؟ فرمودند: در اجناس و تولیداتشان (درآمد). من پرسیدم: تاجر به آن وابسته است و هم سرمایه تولیدکننده در دستش است؟ امام علیه السلام فرمود: بعد از کسر هزینه‌ها اگر توانستند بپردازند» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۲۳).

یکی از نویسندگان زیدی مذهب که معاصر امام هادی علیه السلام بوده، در رساله‌ای تحت عنوان *الردّ علی الروافض* منسوب به قاسم بن ابراهیم رضی الله عنه، از آن حضرت به سبب دستور پرداخت خمس درآمد شیعیان در شرایط آن روز و اینکه ایشان در سراسر شهرها وکلایی برای این امر نصب کرده‌اند، شدیداً انتقاد می‌کند! (جبّاری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۹۵).

فشار سیاسی خلافت عباسی برای کنترل امام علیه السلام و شیعیان تا آنجا پیش رفت که سعی کردند سازمان

وکالت را از بین ببرند، چنان‌که علی بن جعفر همانی (موسوی خوئی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۰۰) دستگیر شدند. البته امام هادی علیه‌السلام در برابر این اقدامات، مراقبت از اموال را به یاران خود گوشزد می‌کرد. محمد بن داود قمی و محمد طَلْحی اینچنین نقل کرده‌اند: خمس، هدایا و نذورات و جواهراتی را که در قم و اطراف جمع شده بود، برای امام علیه‌السلام می‌بردیم. در بین راه، شخصی از طرف ایشان آمد و گفت برگردید، حالا موقعی نیست که شما بتوانید خدمت ایشان برسید. ما به قم برگشتیم و اموال را نگه داشتیم. پس از چند روز خبر آمد که چند شتر فرستادم. آنچه نزد شماست بفرستید و شترها را رها کنید، ما تمام آن اموال را بار شتران کرده آنها را رها نموده و به خدا سپردیم. سال بعد که خدمت امام علیه‌السلام رسیدیم، فرمود: اینک ملاحظه کنید آن اموالی که برای من فرستادید. دیدیم آنچه فرستاده بودیم بدون تغییر موجود بود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۰، ص ۱۸۵).

۹. عصر امام حسن عسکری علیه‌السلام

در عصر امام حسن عسکری علیه‌السلام با توجه به فشار دستگاه خلافت عباسی، نهاد وکالت با قدرت بیشتری به پیگیری امور شرعی مردم می‌پرداخت و خود امام علیه‌السلام نیز تأکید داشت تا شیعیان به پرداخت وجوه شرعی اهتمام ورزند، چنان‌که ایشان در نامه‌ای خطاب به برخی وکلا و شیعیان می‌نویسد: «ای اسحاق! تو پیک من نزد ابراهیم بن عبده هستی. درود خدا بر ابراهیم بن عبده و تو و همه شیعیان ما و کسانی که این نامه را می‌خوانند، آنان باید سهم ما (خمس) را به ابراهیم بدهند تا او هم به رازی برساند. ای اسحاق! هنگامی که به بغداد رفتی نامه را برای (جناب) دهقانی بخوان، او کسی است که پول را از دوستان ما دریافت می‌کند» (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۷۸). نیز ایشان در نامه‌ای دیگر خطاب به عبدالله بن حمدویه در بیهق نوشتند: «من ابراهیم بن عبده را به سوی شما فرستادم تا مردم آن سرزمین سهم ما را به او بپردازند. شتاب کنید و سهم ما (خمس) را به او بپردازید که در رها کردن و تأخیر آن بهانه‌ای نیست» (همان، ص ۵۸۰). همچنین در گزارش دیگری امام حسن عسکری علیه‌السلام پس از اظهار نارضایتی از سستی شیعیان ناحیه نیشابور در ادای واجبات الهی (خمس و زکات)، لزوم ادای این حق را به این صورت معلل فرمودند: «لزوم ادای حقوق اهل بیت علیهم‌السلام (خمس) برای آن است که همسران، اموال، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های شما برایتان حلال و منشأ برکت و فزونی سرمایه، شناخت اهل طاعت در نهان از غیر ایشان شود، و هر کس بخل ورزد به زیان خود عمل کرده است» (همان، ص ۵۷۷).

شیعیان با تحمل سختی، گاهی به‌طور مستقیم خود را به امام علیه‌السلام می‌رساندند تا اموال خود را به ایشان

تقدیم کنند (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۲۷). چنان‌که سعد بن عبدالله قمی نقل می‌کند: «هنگامی که به دیدار امام حسن عسکری علیه‌السلام در سامرا رفتیم، بر دوش احمد بن اسحاق کیسه‌ای بود که روی آن با عباى طبری پوشیده بود و در آن ۱۶۰ کیسه دینار و درهم بود» (صدوق، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۵۷). همچنین در روایتی آمده است که جعفر بن شریف گرگانی در سامرا به خدمت امام علیه‌السلام رسید و به ایشان گفت: «شیعیان شما در گرگان به شما سلام می‌رسانند؛ آنان همراه من پول‌هایی را فرستاده‌اند. امام علیه‌السلام فرمود: آنها را به مبارک، خادم تحویل بده» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۲۷). گاهی امام علیه‌السلام شیعیان را به وکلای خود ارجاع می‌داد. چنان‌که شیعیان یمن که برای تحویل اموال و وجوه شرعی خود به سامرا آمده بودند، امام آنان را به عثمان بن سعید ارجاع دادند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۶). گاهی نیز شیعیان از طریق نامه، حکم خمس خود را از امام علیه‌السلام سؤال کرده و پاسخ آن را دریافت و به اقدام به پرداخت آن می‌کردند. در این باره ریان بن صلت می‌گوید: «به ابامحمد علیه‌السلام نوشتم: سرورم آیا از درآمد آرد گندم زمینی که به من واگذار شده و از درآمد فروش ماهی آنجا و درآمد فروش نی‌های بردی و قصب نیزارهای این زمین، چیزی بر من واجب است؟ امام علیه‌السلام در پاسخ به وی فرمود: بر تو خمس واجب است. ان شاء الله» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۳۹).

۱۰. عصر غیبت صغرا

در عصر امام زمان علیه‌السلام نیز با توجه به غیبت آن حضرت و خفقان سیاسی از سوی خلافت عباسی، شیعیان وجوهات شرعی خود را به وکلا یا خود آن حضرت پرداخت می‌کردند. آنان اموالی، از قبیل طلا و نقره، اشیای قیمتی همانند شمشیر و پول نقد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۱۸-۵۲۳) برای امام زمان علیه‌السلام ارسال می‌کردند. نیز در گزارشی آمده است که شیعیان قم وجوه شرعی خود به مبلغ هزار دینار (صدوق، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۷۶)، مردی از اهل مصر (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۲۳) و مردی از اهل سواد (همان، ص ۵۱۹) مالی را خدمت امام زمان علیه‌السلام آوردند. تنها اشکال این اخبار این است که واژه خمس در آنها به‌صراحت به‌کار نرفته است. البته در برخی از این گزارش‌ها به مال یا سهم امام اشاره شده و گویای آن است که خمس از اموال امام است. به‌عبارت دیگر، تردیدی نیست که شیعیان ترجیح می‌دادند - و بلکه بر خود واجب دانستند - زکات و خمس اموال و درآمد موقوفات و همین‌طور صدقات عادی و هدایا و نذورات خود را به ساحت مقدس امامانشان تقدیم کنند (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۸۶).

از جمله شواهد توجه مردم به پرداخت خمس و سهم امام، گزارش ارسال اموال شیعیان قم برای حضرت حجت علیه‌السلام در سامراست، چنان‌که حسن بن نصر و ابوصدام پول و کالاهای خود را در سبدهای سربسته حمال‌ها جا داده و به سامرا برده و تحویل دادند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۱۷). نیز ابراهیم بن مهزیار بعد از شهادت امام عسکری علیه‌السلام برای تسویه وجوهات شرعی شیعیان اهواز راهی بغداد شد تا آن را به نایب آن حضرت تحویل دهد (همان، ص ۵۱۸). همچنین زنی به نام زینب که همسر محمد بن عبدل آبی از اهالی آبه بود، سیصد دینار با خودش داشت که نزد جعفر بن احمد بن متیل آمد و گفت: دوست دارم این مال را با دست خودم به حسین بن روح تقدیم کنم (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۱۲۳). نیز مردی از اهل آبه اموالی را برای تحویل دادن به حضرت حجت با خود بردند و قبض آن را دریافت کردند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۶۵). در گزارش دیگری محمد بن علی بن شاذان نیشابوری می‌گوید: پانصد درهمی که بیست درهم آن کم بود (از سهم امام) نزد من جمع شد، برای من ناگوار بود که پانصد درهمی که بیست درهم آن کم است بفرستم، از این رو، بیست درهم از مال خودم روی آن گذاشتم و نزد اسدی فرستادم و نوشتم چقدر از خودم گذاشته‌ام، نامه آمد که: پانصد درهم رسید بیست درهم از آن تو است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۲۴).

در گزارش دیگری درباره اهتمام مردم برای ارسال اموال نزد حضرت حجت علیه‌السلام آمده است: «احمد بن محمد دینوری شانزده هزار دینار و جوه شرعی شیعیان دینور و قرمیسین را جمع کرد تا به عراق برده و تحویل دهد» (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۵۲۰). همچنین گفته شده که زنی از مردم دینور، اموال امام علیه‌السلام را به احمد بن ابی‌روح داد تا به آن حضرت برساند (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۰۰). طبق روایت دیگری مردم استرآباد نیز اموال خود را برای امام علیه‌السلام ارسال کرده‌اند (همان، ص ۶۹۷). نیز در گزارش دیگری که صراحت در پرداخت خمس از سوی مردم عراق دارد، آمده است: «مردی از اهل سواد (عراق) مالی به ناحیه مقدسه داد و بر او برگشت و به او گفته شد: حق عموزادگان خود را که چهارصد درهم است، از آن خارج کن، مزرعه از عموزادگان آن مرد در دست او بوده و در آن شرکتی داشته و حق آنها را نگه داشته و ما حساب کردیم و معلوم شد آنچه از این مال از آن عموزاده‌هایش بود، همان چهارصد درهم است و آن را جدا کرد و باقی را فرستاد و قبول شد» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۱۹). علاوه بر گزارش‌های فوق، شیعیان از مناطق مختلفی، چون مرو (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۸۸)، بلخ (همان) و بغداد (همان، ص ۵۱۹) و دیگر مناطق، اموال خود را برای حضرت حجت علیه‌السلام ارسال می‌کردند.

در برخی گزارش‌ها به صورت صریح بر اهتمام شیعیان در خصوص پرداخت خمس به فرستادگان آن حضرت اشاره شده است، چنان‌که ابن‌اثیر در *الکامل* نقل می‌کند: در سال ۲۸۱ق در بحرین مردی به نام یحیی بن مهدی، مهمان یکی از شیعیان به نام علی بن معلی بن حمدان غلام زیادیان شد. یحیی که مهمان او بود ادعا کرد که فرستاده امام مهدی علیه‌السلام است و او به شیعیان خود وعده قیام و ظهور داده و به زودی ظهور خواهد کرد. علی بن معلی به شیعیان قطف پیغام داد که آماده شوند. آنها را جمع کرد و نامه یحیی بن مهدی را که ادعای رسالت قائم منتظر علیه‌السلام را کرده بود، برای آنها خواند، شیعیان همه اجابت کردند و وعده دادند که هر وقت ظهور واقع شود قیام و یاری و جهاد کنند. یحیی بن مهدی که ادعای نمایندگی و نیابت حضرت قائم علیه‌السلام را می‌کرد، مدتی غیبت کرد و سپس دوباره بازگشت و از طرف امام غایب علیه‌السلام به شیعیان تکلیف کرد که هر یکی باید شش دینار و دو ثلث دینار به یحیی پردازند. پس از آن باز مدتی یحیی بن مهدی غایب شد و باز مراجعت کرد. این بازنامه دیگری همراه خود آورده که مضمون آن اعطای خمس به یحیی بن مهدی رسول و نائب امام منتظر علیه‌السلام بود. شیعیان منتظر امام قائم علیه‌السلام هم خمس را به او پرداختند و او از آنجا نزد قبایل قیس رفت و چند نامه از طرف امام غایب علیه‌السلام به آنها داد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۷، ص ۴۹۳).

شهرت جمع‌آوری سهم امام (خمس) در این دوره آنقدر زیاد بود که حسین بن حسن علوی می‌گوید: مردی از ندیمان به نام روزحسینی و مرد دیگری که همراه او بود به وی گفت: اینک او (یعنی امام الزمان علیه‌السلام) اموال مردم را (به‌عنوان سهم امام) جمع می‌کند و وکلایی دارد. برای وی وکلای آن حضرت علیه‌السلام را که در اطراف پراکنده بودند، نام بردند. این خبر به گوش عبیدالله بن سلیمان وزیر رسید، و وزیر تلاش کرد تا وکلا را دستگیر کند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۲۵).

امام زمان علیه‌السلام درباره کسانی که بدون اذن امام علیه‌السلام در مال وی تصرف می‌کنند، چنین کسی ملعون است و ما در روز قیامت سر راهش را می‌گیریم... هر کس بدون دستور ما در مال ما تصرف کند، مرتکب گناه شده است و هر کس ذره‌ای از مال ما را بخورد، پس گویا آتش در شکم اوست» (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۲۱). نیز ایشان در توقیعی صادر شده برای سفیر دوم، ابوالحسن اسدی درباره اهمیت پرداخت خمس فرمودند: «لعنت خداوند، ملائکه و همه مردم بر کسی باد که درهمی از مال ما را بر خود حلال شمارد و مصرف کند» (همان، ج ۲، ص ۵۲۲). همچنین ایشان گاهی با ارسال نامه و پیام به شیعیان یادآوری می‌کردند تا اموال امام علیه‌السلام را پرداخت کنند، چنان‌که کلینی گزارش می‌دهد: «مجرع (از اهالی شیراز) مالی از ناحیه مقدسه نزد مرداس بن علی به امانت گذاشت، و نزد مرداس،

نتیجه گیری

بعد از ظهور اسلام، خمس به عنوان یک تکلیف شرعی بر مسلمانان واجب شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در عصر خویش مسلمانان را به پرداخت آن سفارش کرده و خود نیز خمس دریافت کرد. پس از شهادت امام علی علیه السلام تا زمان امام سجاد علیه السلام، اخباری که بر پرداخت وجوه توسط شیعیان دلالت داشته باشد، وجود ندارد. اگرچه این سخن بر عدم پرداخت دلالت نمی کند، اما می توان گفت که به سبب ضعف بنیه مالی شیعیان، شرایط سیاسی (تعقیب و منع شیعیان از پرداخت سهم ائمه علیهم السلام) عاملی برای ثبت نشدن اخبار است. در عصر صادقین علیهم السلام به بعد، ائمه اطهار علیهم السلام علاوه بر تبیین مصادیق و چگونگی محاسبه خمس، پرداخت آن به امام به صورت مستقیم یا با کمک وکلا، شکلی کاملاً منظم به خود گرفت و به صورتی درآمد که تا آن زمان سابقه نداشت. شیعیان در این دوره، از باب ولایت ائمه علیهم السلام، خمس را به آنان تحویل می دادند تا از طریق آنان به مصارف خاص خود برسد.

در بررسی تاریخی از وضعیت خمس نزد شیعیان امامیه روایاتی دال بر بخشودگی خمس در ارباب مکاسب برای برخی از شیعیان وجود دارد و مراد از این روایات، این نیست که شیعیان به طور مطلق از پرداخت آن معاف شده بودند، بلکه مراد معافیت در مورد اموالی است که از دست غیرمعتقدان به پرداخت خمس یا غیرملتزمان به آن، به دست شیعیان می رسد و یا چون وضع معیشتی آنان نامناسب بود ائمه علیهم السلام خمس را از آنان نمی گرفتند، از این رو، برای پاک بودن نسل آنان اجازه داده شده است که آن را پرداخت نکنند. در مواردی نیز به علت نبود تشکیلات وکالت یا ضعف آن، امکان پرداخت و ایصال خمس به امام علیه السلام فراهم نبوده است. همچنین در مواردی نیز سستی هایی از ناحیه برخی شیعیان بروز می کرده است.

از مجموع بررسی روایت های خمس می توان گفت که خمس منافع و غیر آن در طول عصر ائمه علیهم السلام به عنوان یک تکلیف شرعی مورد توجه بوده و شیعیان به پرداخت آن اهتمام می ورزیدند. اگر روایت حلیت خمس در مقابل از روایات بی شمار و خوب خمس جایگاه داشت باید توسط عالمان شیعه و راویان احادیث فقهی دست کم در آغاز غیبت کبرا به آن مورد توجه می شد. بنابراین در عصر حضور، شیعیان علاوه بر پرداخت خمس غنایم، معادن، گنج و غواصی، به پرداخت خمس درآمد نیز اهتمام می ورزیدند و آن را به عنوان سهم امام خدمت ائمه علیهم السلام ارسال می کردند.

مالی هم از تمیم بن حنظله (متعلق به ناحیه مقدسه) بود. به مرداس نامه رسید: مال تمیم را با آنچه شیرازی به تو سپرده بفرست» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۲۳).

طبق نقلی از قطب راوندی، هنگامی که حسین رضی الله عنه می خواست بر مردم قم حکومت کند، به سوی آنجا حرکت کرد. در بین راه امام زمان علیه السلام را بر آستر سفیدی دید و به او سفارش کرد که مانع از پرداخت خمس یارانش نشود و اگر در اینجا منفعت و درآمدی داشتی خمس آن را به صاحب حق برسان. او هنگام بازگشت به بغداد خمس اموال را به محمد بن عثمان عمری طبق فهرست تحویل می دهد (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۷۳).

در کنار این همه اخبار و روایات که بر پرداخت وجوه شرعی، از جمله خمس و اهمیت پرداخت آن از سوی شیعیان دلالت می کند، در تویح آن حضرت خطاب به احمد بن اسحاق آمده است: «خمس برای شیعیان ما مباح شده و بر آنان تا زمان ظهور امر ما حلال است، برای آنکه ولادتشان پاک و غیر خبیث باشد» (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۸۵).

در پاسخ به این روایت براساس بررسی های تاریخی و اعتقادی می توان گفت: اگرچه ظاهر این روایت، حلیت و وجوب خمس در عصر غیبت برای شیعیان است، اما این مسئله، هم با اصل تشریح خمس و هم با روایاتی که در وجوب خمس بر شیعیان، ظهور دارد و هم با گزارش های تاریخی مبنی بر پرداخت خمس از سوی شیعیان به وکلای آن حضرت، و تویح کسانی که از پرداخت آن سر باز می زنند، منافات دارد. در این روایات، ائمه علیهم السلام بر ادای این فریضه تأکید کرده اند. از این رو، آیت الله خوئی با توجه به برخی از روایات، بین روایات حلیت خمس و ادله ایجاب و تشریح خمس جمع کرده اند (بروجردی، بی تا، ج ۲۵، ص ۳۴۱). در این دسته از روایات تصریح شده که حلیت خمس برای شیعیانی است که اموالی از طریق غیرمعتقدان به وجوب خمس یا غیرملتزمان به ادای آن به دستشان رسیده است. در مورد چنین اموالی، ائمه علیهم السلام فرموده اند که لازم نیست آنان خود به پرداخت خمس اقدام کنند و آن مال برایشان حلال شده است (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۹۱).

برخی از فقها معتقدند که این تویح در پاسخ به سؤال های شخص سؤال کننده بوده و مورد سؤال برای ما به صورت تفصیلی مشخص نیست، از این رو، شاید سؤال در مورد خاصی بوده و بنابراین به تناسب سؤال نیز جواب داده است. بنابراین با وجود این احتمال، مجالی برای تمسک به اطلاق این تویح وجود ندارد (قزوینی، ۱۳۲۹ق، ص ۱۵۲).

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، (۱۴۱۸ق) شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العلمیة.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، (۱۳۶۴) النهایة فی غریب الحدیث، تحقیق محمود محمد الطناحی، ط الرابعه، قم، اسماعیلیان.
- ، (۱۴۰۹ق) أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالفکر.
- ، (۱۳۸۵ق) الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر.
- صدوق، محمد بن علی، (۱۴۰۶ق) الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام، مشهد، مؤسسه آل‌البیته علیهم السلام.
- ، (۱۴۱۵ق) المتقن، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
- ، (۱۴۱۸ق) الهدایة، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام.
- ، (۱۴۱۳ق) معانی الاخبار، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ، (بی تا) علل الشرایع، قم، داوری.
- ، (۱۳۷۸ق) عیون الاخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان.
- ، (۱۴۰۵ق) کمال الدین و تمام النعمه، قم، النشر الاسلامی.
- ، (۱۴۱۳ق) من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۱۵ق) الاصابة فی تمیز صحابه، تحقیق عادل احمد، بیروت، دارالفکر.
- ابن حنبل، احمد، (بی تا) مسند، بیروت، دارصادر.
- ابن سعد الهاشمی البصری، محمد، (۱۴۱۰ق) الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن سلام، ابو عبیده قاسم، (۱۴۰۸ق) الاموال، تحقیق محمدخلیل هراس، بیروت، دارالفکر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (بی تا) معالم العلماء، قم، مؤسسه آل‌البیته علیهم السلام.
- ، (۱۳۷۹ق) مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، مؤسسه العلامة للنشر.
- ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵ق) تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷ق) البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، (۱۴۲۰ق) الخراج، مصر، المكتبة الازهریة للتراث.
- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق) کشف الغمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، تحقیق رسولی محلاتی و بنی هاشمی، تبریز، بی تا.
- بروجردی، مرتضی، (بی تا) المستند فی شرح العروه الوثقی (الخمس)، تقریرات درس ابوالقاسم خویی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- بلادزی، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷ق) أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر.
- بیهقی، احمد بن الحسن، (بی تا) السنن الکبری، بیروت، دار الفکر.
- جباری، محمدرضا، (۱۳۸۲) سازمان وکالت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- حمیری کلاعی، ابوالربیع، (۱۴۲۰ق) الاكتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و الثلاثة الخلفاء، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷) لغت نامه، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- سید بن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۲۰ق) طرف من الأنباء و المناقب، مشهد، تاسوعا.

سیوطی، جلال‌الدین، (بی تا) الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، الدارالمعرفة للطباعة والنشر.

علم‌الهدی، شریف مرتضی، (۱۴۱۵ق) الانتصار، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.

—، (۱۴۰۵ق)، رسائل، قم، دارالقرآن.

صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق) بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، چ دوم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲) مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تحقیق محمد جواد بلاغی، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق) تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط الثانية، بیروت، دار التراث.

طبری امامی، محمد بن جریر، (۱۴۱۳ق) دلائل الامامة (منسوب به طبری)، قم، بعثت.

طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ق) الفیبة، تحقیق عبداللہ طهرانی و علی احمد ناصح، قم، المعارف اسلامیه.

—، (۱۴۱۷ق) الفهرست، تحقیق جواد القیومی، مؤسسه نشر الفقه.

—، (۱۴۰۷ق) تهذیب الاحکام، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق) تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمیة.

عینی، محمود بن أحمد، (بی تا) عمدة القاری، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

قزوینی، سید عباس، (۱۳۲۹ق) زیدة المقال فی خمس الرسول صلی الله علیه و آله و سلم و آل علیهم السلام، تقریرات بحث آیه الله سید حسین بروجردی، قم، پیام آزادگان.

راوندی، قطب الدین، (۱۴۰۹ق) الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.

کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق) رجال، تحقیق محمد بن حسن طوسی، مشهد، دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲) الکافی، چ دوم، تهران، اسلامیه.

متقی هندی، علاء الدین، (۱۴۰۹ق) کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، تحقیق شیخ بکری حیانی، بیروت، موسسه الرسالة.

مدرسی طباطبایی، سید حسین، (۱۳۸۶) مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، کویر.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق) بحار الأنوار، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق) الاختصاص (منسوب به شیخ مفید)، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، المؤتمر

العالمی لالغیة الشیخ المفید.

—، (۱۴۱۳ق) الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.

—، (۱۴۱۰ق) المقنعة، چ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

مقریزی، أحمد بن علی، (۱۴۲۰ق) إمتاع الأسماع، بیروت، دار الکتب العلمیة.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق) معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، چ پنجم، قم، بی تا.

نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۱۶ق) رجال، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

نوری همدانی، حسین، (۱۳۷۷) الخمس فی ضوء مدرسه اهل البيت علیهم السلام، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

نیشابوری، مسلم، (بی تا) الصحیح، بیروت، دارالفکر.

واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق) المغازی، چ سوم، بیروت، اعلمی.

یعقوبی، ابن واضح، (بی تا) تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.